



تحلیل رمزارزها به عنوان پول از منظر فلسفه اجتماعی و دلالت‌های سیاستی آن

علی اصغر قائمی نیا*؛ حسین خداپرست**

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۰۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۲۷

چکیده

مباحث فلاسفه اجتماعی نظیر اینگام در خصوص رمزارزها (کریپتوکارنسی) سابقه ای بیشتر از ظهور و بکارگیری خود رمزارز دارد. پرسش اصلی این فلاسفه این است که آیا رمزارزها پول هستند و اگر پاسخ مثبت است چه نگرشی از مکاتب اقتصادی سازگار با این مفهوم جدید است. به اعتقاد نگارندگان این مقاله رمزارزها پول هستند اما مکاتب فعلی اقتصاد پولی، توضیح دهندگی مطلوبی در این زمینه ندارند. همانطور که چارتالیسم و ظهور پول فیات، پایانی بر حکومت متالیسم و پول فلزی بود، رمزارز نیز پایانی است بر حکومت انحصاری دولت بر خلق پول. در این میان نظریه «پول به مثابه اعتبار» که ردپای آشکار آن در نگرش مرحوم علامه طباطبایی به مقوله پول به عنوان اعتبار مابعد الاجتماع که ذیل اصل ملک تعریف می شود، راهگشاست و توضیح دهندگی مناسبی در مورد پول بودن رمزارزها خواهد داشت. بنابراین اگر پول به مثابه اعتبار صرفاً از کانال دولت و بانک مرکزی خلق نشود، بلکه بخش خصوصی با بکارگیری تکنولوژی های غیرمتمرکز بتواند پول خلق کند، با ناکارآمدی در سیاست گذاری پولی مواجه می شویم که این موضوع پیش تر توسط هایک مورد بحث قرار گرفته است. از این جهت سیاست گذاری اقتصادی در فضای دوقطبی شده ناگزیر به سهم تسهیم حق آقایی پول خواهد رفت.

کلیدواژگان: پول، رمزارز، سیاست گذاری پولی، حق آقایی.

* دانش پژوه مقطع دکتری اقتصاد، دانشگاه تهران.

** دانش پژوه سطح ۳ حوزه علمیه و کارشناسی ارشد ارتباطات و تبلیغ دانشگاه معارف.

مقدمه

پول اگر نگوییم مهم‌ترین، یکی از مهم‌ترین ابتکارات اجتماعی بشر است. شاید روزی که انسان‌ها برای رفع نیاز مبادلاتی خود، از واسطه‌های مختلف استفاده می‌کردند، نمی‌دانستند روزی این واسطه‌ها مفهومی به نام پول را منتزع سازد که ترتیبات نهادی خاصی را برای جوامع سامان دهد. همچنین شاید دولت‌ها زمانی که زمام انتشار پول را به دست گرفتند و قدرتمندانه بر اریکه‌ی حق‌الضرب پول نشستند تصور نمی‌کردند روزی پول سوار بر آنها شود و تعیین‌کننده‌ی ساختارهای قدرت باشد. در ادبیات پول، هر زمان سخن از اعتبار به میان می‌آید، موضوع پول‌های اعتباری که با پشتوانه‌ی حکومت چاپ می‌شود به ذهن متبادر می‌گردد. این در حالی است که طبق دیدگاه این تحقیق، پول در هر نوع از انواع خود، نوعی اعتبار و قرارداد است و محصول اجتماع انسانی می‌باشد. بنابراین ما با اعتبار پول در مقابل پول اعتباری مواجه هستیم. پول در جامعه تولید می‌شود، به این معنا که به صورت طبیعی به وجود نمی‌آید، و همچنین روابط اجتماعی را واسطه‌گری و نمادسازی می‌کند. بنابراین پول را می‌توان متشکل از روابط اجتماعی دانست. تمام اشکال پول روابط اجتماعی هستند و تمایز مرسوم کتابهای درسی بین «پول» و «اعتبار» اشتباه محض است و مبتنی بر سردرگمی مفهومی شکل می‌گیرد.

به لحاظ تجربی این نکته آشکار است که امروزه عمده‌ی پول، به شکل پول اعتباری وجود دارد، اما اعتبار پولی که رابطه‌ی اجتماعی را شکل می‌دهد، تمام انواع پول، حتی پول قدیمی کالایی را نیز دربر می‌گیرد. این بحث به‌طور کلی توسط زمیل وارد ادبیات شده است که به اعتقاد وی، تمایز بین تهاتر و پول، جامعه‌شناختی است و نه منطقی؛ برای مثال طبق قاعده‌ی شناخته‌شده کلاور، با پول می‌توان کالا خرید، با کالا نیز می‌توان پول خرید، اما نمی‌توان با کالا، کالا خرید. در نتیجه اگر دو نفر گردو را با سیب تهاتر یا معاوضه می‌کنند، این را باید به عنوان مبادله خصوصی دانست که مبتنی بر ترجیحات «ذهنی» و تمایلات طرفین آن شکل گرفته است. هرچند پول برای زمیل، یک نقش دیگر را نیز بازی می‌کند: «هدف اساسی در تعامل دو طرف، از تماس مستقیم آنها و روابطی که هرکدام از





طرفین... با اجتماع اقتصادی خود دارند، زمانی حاصل می‌شود که آن اجتماع پول را پذیرفته باشد... {که}... تنها یک ادعایی در جامعه است. (زیمل، ۱۹۷۸، ص ۱۷۷)

این نحو از استدلال به دو نتیجه ختم می‌شود. اول، توجه به این واقعیت که مدل «واقعی» تهاتر محض تنها می‌تواند به شکل مبادله دوطرفه باشد و به لحاظ تاریخی نمی‌تواند ارجاع دقیقی از یک سیستم اقتصادی واقعی با هر سطحی از پیچیدگی را نمایندگی کند. هر حرکتی به سمت مبادلات چندطرفه با کالاهای ناهمگن مستلزم در نظر گرفتن پول، حداقل به عنوان واحد محاسبه، با یا بدون نشانه‌های قابل قبول است. دوم، تمایز بین «پول» و «اعتبار» از اعتبار ساقط است، چرا که هر دو تعهد به پرداخت هستند: «پول فلزی هم یک تعهد به پرداخت است و ... تنها فرق آن با چک در اندازه‌ی گروهی است که آنرا مورد قبول بودن آنرا تأیید می‌کنند. رابطه‌ی معمول دارنده‌ی پول و فروشنده مستلزم این پذیرش جامعه‌شناسانه در گروه‌های اجتماعی است که مبادلات پولی، متمایز از تهاتر صورت می‌پذیرد (یعنی ادعای دارنده‌ی پول و اعتماد گیرنده‌ی آن به ادعای نفر قبل، در جامعه قابل احترام باشد). (همان، ص ۱۷۸) به‌طور کلی هر کدام از این انواع پول، شرایط خاص خود را دارد؛ اما تمامی این شرایط اساساً اجتماعی هستند، و تمایز مرسوم اقتصادی بین «پول» و «اعتبار» تنها این واقعیت ساده اما ضروری را در پس پرده باقی می‌گذارد. روابط پولی، روابطی اجتماعی است و بالتبع، تمام اشکال پول، ماهیتی معتبر دارند.

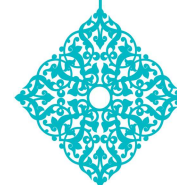
وقتی هایک (۱۹۷۶) صحبت از «ملیت زدایی کردن پول» (Denationalization of money) به میان آورد، شاید کمتر کسی می‌توانست چنین روزی را تصور کند که پول به صورت غیرمتمرکز (Decentralized) و بدون نیاز به بانک مرکزی خلق و مبادله شود. اما از سال ۲۰۰۸ و با کمک تکنولوژی بلاک چین، اولین شکل از چنین پولی تحت عنوان بیت کوین متولد شد و امروزه دیگر پول بدون پشتوانه دولت مقتدر تنها یک فرضیه نیست. رمزارزها نه تنها به صورت مستقیم وارد معاملات و مبادلات بخش حقیقی اقتصاد شده اند، بلکه ارمغان آور رمزدارایی (Cryptoasset) ها شده اند که می‌تواند تاثیر بسزایی در خلق انواع پول داشته باشد. طبق گزارش اتحادیه اروپا (۲۰۲۰) تاکنون بیش از

۵,۱۰۰ نوع رمز دارایی با سرمایه گذاری بالغ بر ۲۵۰ میلیارد دلار در دنیا شکل گرفته است که دو علت برای آن وجود دارد: رشد عظیم در مقدار "توکن" های به اصطلاح خصوصی منتشر شده در پلت فرم های فعلی و ظهور "استیبل کوین" (Stablecoin) و ارزهای دیجیتال بانک مرکزی (Central bank of digital currencies) (CBDCs).

در این تحقیق می خواهیم نشان دهیم اگر رمز ارزها را به عنوان پول از منظر فلسفه اجتماعی تحلیل کنیم دلالت های جدید خواهیم داشت. رمز ارز به عنوان واسطه مبادله نه با دیدگاه فلزگرایان قابل تحلیل است و نه می توان آنجا از منظر چارتالیست ها تحلیل کرد، چرا که در اقتصاد متعارف پول یا باید ارزش ذاتی داشته باشد و یا ناشر معتبر. پدیده ای مثل بیت کوین در حال حاضر واسطه مبادله است و می توان آنرا پول دانست، از طرفی برخی کشورها آنرا به عنوان پول ملی برگزیده اند اما نه ارزش ذاتی دارد و نه ناشر معتبر پشتوانه تولید آن است. پاسخ به این پرسش بدون التفات به وجه اجتماعی و قراردادی پول غیرممکن است رویکردی که فلاسفه اجتماعی پول به وفور یافت می شود و در اقتصاد از آن خبری نیست.

در زمینه مطالعات فقهی موسویان و همکاران (۱۳۹۸) معتقدند اولاً با توجه به گسترش مصادیق مختلف ارزهای مجازی باید حکم استخراج هر ارز مجازی را به صورت مجزا با اصول و قواعد فقهی تطبیق داد. در این راستا از منظر فقه فردی اگر پاداشی که در ازای فعالیت استخراج پرداخت می شود امری باشد که در نظام اقتصادی عوض و مابه ازای نداشته باشد عقد باطل است. ثانیاً از منظر فقه حکومتی پرداختن به فعالیت استخراج ارزهای مجازی که منجر به تقویت حکومت اسلامی گردند جایز بوده و باید مورد توجه قرار بگیرد و در مقابل استخراج ارزهایی که موجب استیلا نظام سلطه بر حکومت اسلامی شوند جایز نیست. از این منظر می توان مطالعه فعلی را مکمل این مطالعه دانست و تلفیق دو رویکرد فقهی و فلسفه اجتماعی به پول را در نظر گرفت.

در این تحقیق با روش تحلیل فلسفه اجتماعی، به تبیین نظریات مهم ترین فلاسفه حوزه جامعه خواهیم پرداخت و نهایتاً چکیده نظریات ایشان در زمینه پول طرح خواهد شد. در ادامه خواهیم دید که این رویکرد کاملاً توضیح دهنده پول بودن رمز ارزهاست. ابتدا





واقعیت اجتماعی از نظر جان سرل توضیح داده می‌شود و پول به عنوان یکی از دلالت‌های اصلی واقعیت اجتماعی تشریح می‌گردد. در ادامه فلسفه پول زیمیل تشریح و تحلیل خواهد شد که در این بخش پول به عنوان یک «ارزش انتزاعی» مطرح خواهد شد. سپس پول مجازی از منظر اینگام و مولفه‌های آن به تصویر کشیده می‌شود. با مقایسه و تحلیل این نظریات و تطبیق آنها با ماهیت رمزارزها می‌توان نسبت به پول بودن آنها اظهار نظر کرد. همچنین ناکارآمدی نظریات کلاسیک پولی در توضیح واقعیت رمزارزها نیز در تحلیل مذکور مشخص خواهد شد.

واقعیت اجتماعی پول از نظر جان سرل

تیین سرل از نهاد و واقعیات نهادی، دست‌مایه لازم برای شرح ماهیت پول را ارائه کرده است. شرح پول با اتکا به این نظریه به این شرح است:

«پول یک نهاد است که به لحاظ هستی‌شناسی، ذهنی و به لحاظ معرفت‌شناسی، عینی است. ذهنی بودن وجود آن به این معناست که پنداشت-التفات جمعی استفاده‌کنندگان مبنی بر اینکه چنین چیزی پول است، آن را پول کرده است، نه حقایقی که در ذات آن وجود دارد. وجود پول، قائم به باور ذهنی اشخاصی است که به صورت جمعی ملتفت و پذیرای پول بودن آن هستند. عینیت معرفت‌شناختی آن به این علت است که پس از استقرار و ایجاد، شناخت مردم نسبت به اینکه فلان تکه کاغذ پول است، برخاسته از ترجیحات و نگرش‌ها و ارزش‌های آنان نیست.

پول‌های دارای محمل فیزیکی نظیر سکه و اسکناس، از فرمول «X» به عنوان Y محسوب می‌شود» تبعیت می‌کنند. یک سکه فلزی یا یک ورق کاغذ با مختصات خاص، به عنوان حامل ارزشی مشخص محسوب می‌شود.

اما این در مورد عمده پول امروز که پول عددی (Number money) یا پول سپرده‌ای است صادق نیست. پول عددی صرفاً بازنمایی یک رابطه بدهی با درج اعدادی است که ارزش آن را نمایان می‌کند و هیچ عنصر فیزیکی در آن وجود ندارد. این پول، از فرمول Y قائم به خود یعنی «فلان وضع امور به عنوان Y محسوب می‌شود» تبعیت می‌کند: بازنمایی عددی تعهد بانک به سپرده‌گذار، پول محسوب می‌شود».

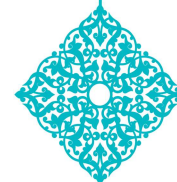
موضوع واقعیت اجتماعی جان سرل و تطبیق آن به پول را می توان در چند بند زیر خلاصه کرد:

تصوری که ما از یک پدیده اجتماعی داریم، خودش یک جزء سازنده آن پدیده است: «برای اینکه مفهوم پول برای ماده‌ای که در جیب من است به کار برده شود، باید این ماده همان چیزی باشد که مردم فکر می کنند پول است. اگر همه اعتقاد خود به پول بودن آن را از دست بدهند، کارکرد آن به عنوان پول متوقف می شود و سرانجام دیگر پول نخواهد بود» (Searl ۱۹۹۵: p. ۳۲). در همین باره سرل معتقد است در مدتی که شی به عنوان ایفاکننده‌ی نقشی در رفتارها در نظر گرفته می شود، عملاً در تعریف پول، به کلمه «پول» احتیاج نداریم. کافی است کسی معتقد باشد هویت‌های مورد بحث واسطه‌ی مبادله، منبع ارزش، و وسیله پرداخت قروض و حقوق در برابر خدمات هستند. (Ibid, p. ۵۲)

بطور ذاتی واقعیت اجتماعی بدون واقعیت طبیعی وجود ندارد. پول باید در صورتی فیزیکی از قبیل کاغذ، فلز یا انواع دیگر نمایان شود. اینکه در کدام حالت فیزیکی باشد اهمیت چندانی ندارد؛ اما مساله این است که به هر حال باید صورت فیزیکی وجود داشته باشد. (Ibid, p. ۳۴.)

واقعیت اجتماعی در یک مجموعه‌ای از روابط سیستماتیک نسبت به سایر وقایع وجود دارد. برای مثال، پول بدون وجود سیستم تبادل کالا و خدمات ویژه نمی تواند وجود داشته باشد و برای سیستم تبادل کالا سیستم مالکیت ضروری است. (Ibid, p. ۳۵.)

هویت‌های اجتماعی توسط عملکردهای اجتماعی ساخته می شود. در واقع یک شیء یا هویت اجتماعی، تنها تداوم امکان انجام یک فعل اجتماعی است. به طور مثال، یک اسکناس بیست دلاری امکان ثابتی است برای پرداخت در برابر چیزی؛ یعنی طی یک عملکرد اجتماعی پول در طی زمان هویت خود را پیدا می کند. به یک شیء مادی در طی فرایندی عبارت اسمی تعلق می گیرد و محصولی مثل پول پدید می آید؛ اما همین عبارت اسمی یعنی «پول» ما را از درک این فرایند غافل می سازد، اگرچه فرایند بر محصول مقدم است. (Ibid, p. ۵۷.)



فلسفه پول زیمل

زیمل تمام نظریه‌های اقتصادی (شامل نظریه مارکسی) را که ارزش پول را در جوهر ویژه یا محتوای خمیرمایه پول قرار دهند، مردود می‌داند. ارزش پول از هزینه‌های تولید آن، یا از عرضه و تقاضای آن یا از ارزش نیروی کار، اقتباس نمی‌شود، بلکه پول نمایانگر ارزش «انتزاعی» است. (Simmel, ۱۹۸۷. ۱۲۰). پول همان «ارزش چیزها، به دور از خود آن چیزها» است. (۱۲۱). پول، مبادله‌پذیری خالص اشیاء و رابطه‌ای بین چیزها است؛ رابطه‌ای که علیرغم تغییرات در خود آن چیزها، پایدار باقی می‌ماند. (۱۲۴). نقد زیمل از نظریه‌های کالایی پول، با رد ادعاهای آنها مبنی بر لزوم «یکی بودن مشخصات سنجه و سنجیدنی» شکل گرفت (مثلاً معیار یا سنجه طول، دراز است و به این ترتیب معیار ارزش هم خودش باید ارزشمند باشد). (۱۳۱). زیمل استدلال کرد که برخی معیارهای طول، دراز هستند زیرا سنجه و سنجیدنی هر دو در «ویژگی طول، اشتراک دارند». «یکی از دستاوردهای بزرگ جوامع عبارت است از برقراری یک نسبت بین دو کمیت نه با مقایسه مستقیم، بلکه بر حسب این واقعیت که هریک از آنها به یک کمیت ثالث پیوند خورده‌اند، خواه این ارتباط کمی بین اشیاء برابر یا نابرابر باشد». (۱۴۶). به این ترتیب زیمل به پیروی از اسمی‌گرایان مکتب تاریخی ادعا می‌کند که انتزاع پول حسابی (پول به عنوان واحد محاسبه ارزش) دارای تقدم منطقی است. پول «در زمره آن دسته از مفاهیم کلی هنجاری است که از هنجارهایی پیروی می‌کنند که خودشان نمایانگر آنها هستند» (پول «خودارجاع (self-referential)» است). (Simmel, ۱۹۸۷)

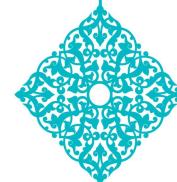
زیمل که در دوران اوج استاندارد طلا به نگارش کتابش مشغول بود، اعلام کرد: «پول خدمات خود را وقتی بهتر ادا می‌کند که صرفاً پول نباشد، یعنی وقتی فقط نمایش ارزش چیزها به شکل انتزاعی محض نباشد». (۱۶۵). ولی او از نکته اصلی و پیش‌گویانه در نگرش خود دست برداشت و ادامه داد: «(گاهی) انجام دادن آنچه از لحاظ فنی صحیح است، از لحاظ فنی شدنی نیست، یعنی منتقل کردن کارکرد پول به یک ژتون محض، و جداسازی کامل آن از هرگونه ارزش ذاتی که مقدار پول را محدود می‌کند، شاید ممکن نباشد؛ هرچند تحول عملی پول نشان می‌دهد که نتیجه نهایی همین خواهد بود». (۱۶۵).



(Ibid, p در واقع، با شکستن پیوند بین طلا و دلار در سال ۱۹۷۱، پول کالایی حتی به عنوان استاندارد ارزش از بین رفت.

زیمل برخلاف اقتصاد متعارف دریافت که مبادله با پول، از لحاظ ساختاری با تهاتر فرق دارد از این حیث که رابطه اجتماعی اعتبار است که قوام بخش آن محسوب می شود. پول نوعی «جامعه زیستی» و نه یک «شیء» است؛ «پول فقط نوعی مطالبه علیه جامعه است» (۱۷۷). در واقع، «پول فلزی که معمولاً در تضاد محض با پول اعتباری تصور می شود، در عمل دو پیش فرض مربوط به اعتبار را با خود دارد که به شکل خاصی در هم تنیده اند» (Ibid, p. ۱۷۸). نخست آنکه درون مایه فلزی پول را معمولاً نمی توان در معاملات نقدی راستی آزمایی کرد و این نقص در عمل با مشخصه های ثانویه ای تأیید می شود که توسط مرجع ناشر پول، روی سکه حک شده است. دوم اینکه مردم باید «اعتماد کنند» که این ژتون های ارزش، ارزش خود را حفظ خواهند کرد. این اعتماد به حفظ ارزش می تواند مبتنی بر احتمالات عینی باشد ولی «چنین اعتمادی فقط شکل ضعیفی از دانش القایی است» (Ibid, p. ۱۷۹). هیچگاه اطلاعاتی کافی درباره این موضوع وجود ندارد تا آن را به یگانه مبنای نگهداری پول تبدیل کند. علاوه بر این، پول نیاز به مولفه «باور فرانظری» یا «اعتماد اجتماعی - روانشناختی شبه مذهبی» دارد. (Ibid, p. ۱۷۹). «پول خالص ترین جسمی سازی (reification) ابزارها و نوعی ابزار محسوس است که دقیقاً با مفهوم انتزاعی اش یکی است، پول یک ابزار محض است» (Ibid, p. ۱۸۴). مشخصات این ارزش انتزاعی محض، در «سازماندهی اجتماعی و ... هنجارهای فراذهنی» نهفته است (Ibid, p. ۲۱۱).

در «فلسفه پول»، دو پرسش بنیادی، بدون پاسخ ماند. نخست آنکه خاستگاه های «مفهوم» پول به مثابه ارزش، کدامند؟ زیمل با اقتصاددانان اتریشی موافق است که پول، نمایانگر مبادله پذیری است ولی می داند که پول نمی تواند «نتیجه فرایند مبادله» باشد. در عوض «پول فقط می توانسته از ارزش های از پیش موجود، شکل بگیرد» (Ibid, p. ۱۱۹). ولی آن ارزش ها چه می توانند باشند؟ زیمل جز سرنخ های پراکنده، چیزی ارائه نمی کند. دوم آنکه ارزش انتزاعی پول فاقد تجسم امروزی، چگونه برقرار شد و دوام آورد؟ فلز





گرا نبها، ابزاری برای حفظ اعتماد است ولی در یک «دنیای آرمانی»، پول چیزی بیش از «کارکرد اصلی‌اش» به عنوان نماد ارزش انتزاعی نیست. زیمیل در این مورد به یکی از مفاهیم اقتصادی کاملاً اثبات‌گرایانه درباره پول اشاره می‌کند. «پول سپس به وضعیت «ختثایی» رسیده که در آن چندان از نوسانات کالاها متأثر نمی‌شود، همچون خط‌کشی که از تغییر و تبدیل طول چیزهایی که اندازه‌گیری می‌کند، متأثر نمی‌شود» (Ibid. p. 191) به عبارتی او «دنیای آرمانی» اقتصاددانان را می‌پذیرد که ارزش کالاها در آن، نتیجه تعامل ترجیحات ذهنی و واسطه شدن «نمادِ ختثای» پول است. ولی این «دنیای آرمانی»، تبیین‌شده نیست و «ساختار اجتماعی» ندارد.

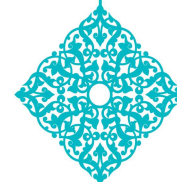
پول مجازی از منظر اینگام

پول‌های مجازی بر پایه شبکه اینترنت حتی در سال ۲۰۰۳ (زمان انتشار کتاب اینگام) برای وی یک موضوع مورد توجه بوده است. او چند سال پیش از ظهور بیت‌کوین به عنوان اولین پول رمزی شناخته‌شده، به امکان ظهور پول‌های غیرمتمرکز بر پایه فناوری اطلاعات و همچنین پول‌های محلی اشاره می‌کند که موجب شده لیبرال‌ها و سوسیالیست‌ها به نحو تناقض‌آمیزی در موضوع تمرکززدایی از پول، با هم اشتراکاتی پیدا کنند. پول‌های غیرمتمرکز مبتنی بر فضای مجازی مورد علاقه لیبرال‌ها و همسو با ایده آنها مبنی بر «پول بازار» و «پول غیردولتی» است. در عین حال، پول‌های شبکه‌های سوسیالیست‌گرا که به دنبال برساختن پول محلی و منطقه‌ای با اهداف برابری طلبانه هستند، نیز در عمل در همسویی با همان گرایش لیبرالی قرار دارد. او با موضعی آینده‌پژوهانه، اگر نگوئیم پیش‌گویانه، در سال ۲۰۰۳ ابراز داشته که ظهور بستر اینترنت لاجرم مستعد بروز چنین پدیده‌هایی است.

ارزیابی اینگام در قبال این قبیل تحولات حاوی نوعی بدبینی آشکار است. این بدبینی طبعاً دلالت مستقیم باور او به ریشه‌های اجتماعی پول و ابتدای آن بر ایجاد اعتماد غیرشخصی از سوی مرجع قدرت است. همچنین، باور او به پیوند پذیرفتگی پول با مالیات‌ستانی نیز چنین دلالتی دارد، زیرا در نهایت مرجع قدرت که توان وضع مالیات بر افراد را دارد، قادر است تعیین کند کدام پول را به عنوان ابزاری مقبول در تأدیه بدهی

مالیاتی می‌پذیرد تا به این طریق مقبولیت پول مدنظر خود در اقتصاد را زمینه‌سازی کند. او پول‌های اینترنت پایه را نوعی پول «بی‌ریشه» و «متکی به خود» دانسته و از پذیرش امکان گسترش و توسعه آنها اکراه دارد. پیداست که چنین چیزی با اصول فلسفه پولی وی که معطوف به اجتماع ساخته‌بودن پول و اتکای آن به نهاد قدرت است، در منافات است. این البته به معنای مخالفت او با امکان بقا و مقبولیت چنین پول‌هایی در شبکه‌ای محدود از عاملان نیست، لیکن در نظر او ایجاد محیط‌های پولی گسترده، مستلزم نوعی روابط اجتماعی و سیاسی است که وجود آن حتماً مستقل از هر شبکه مبادلات پولی و فراتر از آن است.

با این حال، به نظر می‌رسد ظرفیت نوین ناشی از فناوری زنجیره‌بلوکی و قراردادهای هوشمند، که در زمان نگارش کتاب اینگام هنوز برای او شناخته شده نبوده، پذیرش قطعی قضاوت او در این باب را سخت کرده است. مهمترین خصوصیت این فناوری، که می‌تواند نگرانی محوری اینگام را پوشش دهد، توان ایجاد یک اعتماد غیرقابل خدشه و غیرقابل دستکاری «بدون ارجاع به یک عامل ثالث (مرجع قدرت) در مقیاسی وسیع» است. امروزه اعتماد غیرشخصی بین اشخاص ناشناخته، با توسل به دولت و مرجع قدرت حاصل می‌شود. این موضوع در پول امروز مشهود است که برطبق آن، مبادله‌گران بدون اینکه نسبت به هم شناخت کافی داشته و به هم اطمینان کنند، سند بدهی یک عامل ثالث مورد اطمینان را به عنوان واسطه در مبادلات خود مورد استفاده قرار می‌دهند. این اعتماد روی اسناد بدهی خود مبادله‌گران وجود نداشته یا دامنه‌ای محدود از کاربران را دربرمی‌گیرد. پول به اعتبار مرجع قدرت، این ریسک را از دوش تمام مبادله‌گران ناشناخته برداشته است. اما تحولات جدید فناورانه (فناوری زنجیره بلوکی و قراردادهای هوشمند) این امکان را فراهم کرده تا چنین اعتمادی منعزل از افراد و صرفاً بر پایه فناوری شکل گیرد. اعتماد بوجود آمده در اینجا فقط ناشی از اطمینان طرفینی به ناتوانی هر عامل انسانی در دستکاری قواعدی است که در ابتدای تعامل، بر پایه فناوری بین آن دو مقرر شده است. به بیان دیگر این فناوری بصورت بالقوه دارای این قابلیت است که مشکل عدم شکل‌گیری اعتماد شخصی بین مبادله‌گران را این بار با ارجاع به فناوری اینترنت پایه و





غیرقابل دستکاری حل و فصل کند، نه مانند امروز با ایفای نقش مرجع قدرت. در این میان، تأکید روی مالیات‌ستانی به عنوان اهرم دولت در ایجاد تقاضا و مقبولیت برای پول مورد حمایت او هم در نهایت می‌تواند به منزله دلیلی بر پابرجایی پول دولت (یا پول‌های مورد حمایت دولت) یا حفظ سطحی از تقاضا و کاربرد برای این نوع پول باشد و لزوماً دلیلی بر ضرورت عدم رواج پول‌های قابل اعتماد دیگر، نظیر پول‌های رمزی، ارائه نمی‌کند. به بیان دیگر، قدرت ایجاد اعتماد به اتکای فناوری، می‌تواند در عرض ایجاد اعتماد و اعمال زور (مالیات) توسط دولت قرار گرفته و نوعی نظام چند پولی را بوجود آورد که در آن پول رمزی در کنار پول مورد حمایت دولت به همزیستی مشغول باشند.

تبیین اعتباری پول از دیدگاه علامه طباطبایی (ره)

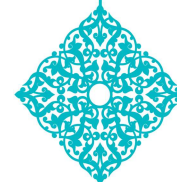
موضوع واقعیت اجتماعی در فلسفه اسلامی با عنوان «ادراکات اعتباری» مورد بحث قرار گرفته است. از نظر مرحوم علامه طباطبایی (۱۳۶۷، ص ۱۶۱) عمل اعتبار کردن عبارت است از: «با عوامل حسی حد چیزی را به چیز دیگری بدهیم به منظور ترتیب آثاری که ارتباط با عوامل احساسی خود دارند». اعتباریات در ذهن انسان به صورت ادراکات اعتباری متجلی می‌شود. ادراکات اعتباری «فرض‌هایی است که ذهن به منظور رفع احتیاجات حیاتی، آنها را ساخته و جنبه وضعی و قراردادی و فرضی و اعتباری دارد و با واقع و نفس‌الامر سروکاری ندارد». (همان، ص ۱۳۸) ما یک تکه کاغذ را به عنوان پول اعتبار می‌کنیم. یعنی انسان‌ها به یک تکه کاغذ (اسکناس) «ارزش» را به عنوان امر اعتباری مترتب می‌سازند و با معاوضه‌ی آن با کالاها و خدمات، نیازهای حقیقی خود را مرتفع می‌سازند. این اعتبار فارغ از نوع پول صورت می‌گیرد و ارتباطی به این ندارد که پول ذاتاً ذی‌ارزش است یا نه. پول پیش از آنکه بخواهد بواسطه‌ی با ارزش بودن یا نبودنش با کالاها و خدمات مبادله گردد، به این دلیل معادل ارزش اسمی خود رافع نیازهای حقیقی انسان است که انسان‌ها ارزش را بر آن اعتبار کرده‌اند.

از نظر مرحوم علامه «اعتباریات در عین حال که غیرواقعی هستند آثار واقعیه دارند پس می‌توان گفت اگر یکی از این معانی وهمیه فرض می‌کنیم که اثر خارجی (مناسب با اسباب و عوامل وجود خود) نداشته باشد از نوع این معانی نبوده و غلط حقیقی یا دروغ

حقیقی خواهد بود (لغو- بی‌اثر) پس این معانی هیچ‌گاه لغو نخواهد بود.» (طباطبایی، ۱۳۸۷، ص ۱۱۵-۱۱۶) در واقع علامه ادراکات اعتباری را تصدیقاتی بر می‌شمارد که می‌تواند صادق یا کاذب باشد، اگر اعتباری با اهداف و اغراض مورد نظر سازگار باشد و بتواند ما را به مقاصد برساند، صادق یا صحیح و در غیر این صورت کاذب است. این صدق و کذب البته به معنای مطابقت با واقع نیست؛ بلکه به معنای «لغویت و عدم لغویت» است. (مطهری به نقل از پورحسن، ۱۳۹۲، ص ۵۰) بنابراین می‌توان حالتی را تصور نمود که پول به عنوان اعتبار از هدف و غرض مورد نظر خود دور بیفتد و تبدیل به اعتباری لغو گردد.

شهید مطهری در توضیح لغویت معتقد است: «در امور اعتباری رابطه بین دو طرف قضیه همواره فرضی و قراردادی است و اعتبارکننده، این فرض و اعتبار را برای وصول به هدف و مصلحت و غایتی نموده و هر گونه که بهتر او را به هدف و مصلحت منظور وی برساند اعتبار می‌کند. یگانه مقیاس عقلانی که در اعتباریات به کار برده می‌شود لغویت و عدم لغویت اعتبار است و البته در این جهت خصوصیت اعتبارکننده را باید در نظر گرفت؛ مثلاً اگر اعتبار، اعتبار خیالی و وهمی است مصالح و اهداف آن قوه را باید در نظر گرفت و اگر اعتبار، اعتبار عقلی است مصالح و اهداف آن قوه را باید در نظر داشت؛ و همچنین فرق است بین اعتبارات قانونی یک نفر بشر و اعتبارات قانونی که به وسیله «وحي الهی» تعیین می‌شود. ولی در این جهت فرقی نیست که هر کس و هر چیز و هر فرد و هر دسته که چیزی را اعتبار می‌کند غایت و هدفی در اعتبار خود دارد و وصول به آن هدف را مقصد قرار می‌دهد و اگر چیزی را برای مقصد خاصی اعتبار کرد ممکن نیست که عین همان قوه اعتبارکننده چیز دیگری را اعتبار کند که او را از وصول به آن مقصد دور کند. پس یگانه مقیاس سیر و سلوک فکری در اعتباریات همانا مقیاس لغویت و عدم لغویت است.» (مطهری، ۱۳۸۰، ص ۴۰۲)

تمایز ادراکات حقیقی از ادراکات اعتباری ضروری و عدم تفکیک آنها از یکدیگر مضر و خطرناک است. همین عدم تفکیک است که بسیاری از دانشمندان را از پا در آورده است که بعضی اعتباریات را به حقایق قیاس کرده و با روش‌های عقلانی مخصوص حقایق





در اعتباریات سیر کرده‌اند و بعضی به عکس، نتیجه‌ی مطالعات خود را در مورد اعتباریات درباره‌ی حقایق تعمیم داده‌اند و حقایق را مانند اعتباریات مفاهیمی نسبی و متغیر و تابع احتیاجات طبیعی پنداشته‌اند. (مطهری، ۱۳۸۰، ص ۳۷۲) در مثال پول، مصداق خارجی آن اعم از فلز یا کاغذ ادراک حقیقی است، اما مفهوم پول به عنوان واسطه‌ی مبادله‌ی مورد قبول جامعه، ادراک اعتباری می‌باشد.

پول در ادبیات مرحوم علامه طباطبایی ذیل اصل ملک تعریف می‌شود. اصل ملک ریشه در اصل اختصاص دارد. در واقع اصل ملک پس از شکل‌گیری اجتماع، همان اصل استخدام پیش از اجتماع است که به صورت‌های مختلف نظیر زوجیت، دوستی، همسایگی، پدر و فرزندی و غیره ظاهر شده است. در توضیح این اصل است که علامه (ره) اعتبار پول را مطرح می‌کند: «در مرتبه‌ی تالی این اعتبار، به واسطه‌ی احتیاجاتی که هریک از افراد اجتماع به مواد متصرفی و بالخصوص ملکی غیر پیدا نموده‌اند، اضطراراً اعتبار «تبدیل» پیش آمده... و به واسطه‌ی اعتبار «مبادله» تقسیمات تازه‌ای به واسطه‌ی اختلافات نوعی مالک و اختلاف نوعی اعیان مملوکه پیش آمده که منشا اعتبار یک سلسله موضوعات اعتباری دامنه‌دار از معاملات گوناگون و وضع احکام گوناگون از برای آنها گردیده است و در نتیجه‌ی عدم تعادل نسبی میان موارد مورد مبادله، احتیاج به اعتبار «پول» پیش آمده که یکی از مواد مورد رغبت را واحد مقیاس از برای سنجش سایر مواد مورد حاجت قرار بدهند و البته این اعتبار نیز یک سلسله اعتبارات فرعی مربوطه را ایجاد می‌کند که دستگاه وضع پول طلا و نقره و اسکناس و چک و اوراق دیگر بهادار و اعتبار و غیره با احکام و آثار خود نماینده‌ی آنها می‌باشند».

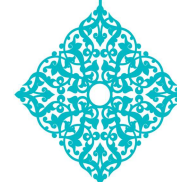
مرحوم علامه در تفسیر المیزان (ج ۲، ۱۳۷۵، ص ۶۵۷-۸) ذیل بحث علمی آیات ۲۷۵ تا ۲۸۱ سوره بقره که عمدتاً ناظر بر حرمت رباست، دوباره بحث اعتبار پول را به میان می‌آورد:

«در مباحث قبلی مکرر خاطر نشان ساختیم که انسان در زندگیش همی و هدفی جز این ندارد که آنچه می‌کند به نحوی باشد که کمالات وجودیش را به دست آورد، و به عبارتی دیگر حوائج مادیش را برآورده سازد، پس انسان عملی را که انجام می‌دهد به

وجهی ارتباط و تعلق به ماده دارد، ماده‌ای که حاجت زندگی را بر می‌آورد، پس انسان مالک عمل خویش است، قهراً آن ماده‌ای را هم که روی آن عمل کرده، مالک است، حال چه اینکه عمل او فعل باشد یا انفعال، چون در نظر یک انسان اجتماعی، عمل او عبارت است از رابطه‌ای که او با ماده دارد، و بر آن رابطه اثر، بار می‌شود، ساده‌تر بگوییم: وقتی انسان در ماده‌ای عمل می‌کند، آن ماده را به خود اختصاص می‌دهد، و این همان ملکیت اعتباری یعنی جواز تصرف است، این عقیده‌ای است که یک انسان اجتماعی به آن پای‌بند است و عقلاً هم همین را جایز می‌دانند، و انسان را در این اعتقادش تخطئه نمی‌کنند.

لیکن از آنجائی که یک فرد از انسان نمی‌تواند با عملکرد خودش تمامی حوائج زندگی خود را برآورد، همین معنا او را وادار کرده تا اجتماعی تعاونی تشکیل دهد و در نتیجه هر انسانی از دستاورد عمل خود استفاده کند، و مازاد آنرا در اختیار دیگران قرار داده، در مقابل، از دستاورد دیگران، سایر حوائج خود را برآورد، در نتیجه ناگزیر شد تا با هموعان خود مبادله و معاوضه را آغاز کند، و سرانجام، قرار بر این شد که، هر فرد از انسان در یک و یا چند رشته عمل کند، و از این راه و یا راه‌های دیگری را مالک شود، و از آنها آنچه خودش احتیاج دارد مصرف کند، و بقیه را با مازاد از دستاوردهای دیگران معاوضه نماید، و نیاز خود را از آنها تامین نماید، و اصل و ریشه معاملات و معاوضات همین است.

لیکن چند چیز باعث شد تا در مساله معاملات اشکال پدید آید، یکی اینکه کالاهائی که در اثر عملکرد انسانها به دست می‌آید یک جور نیست، و به تمام معنا با هم تفاوت دارند، دوم اینکه احتیاج انسانها به همه آنها یکسان نیست نسبت به بعضی احتیاج شدید و نسبت به بعضی دیگر کم است، سوم اینکه همه آن کالاها همیشه به یک اندازه موجود نیست، بعضی از آنها کمتر یافت می‌شود، مثلاً انسان میوه را می‌خواهد برای خوردن، و الاغ را برای بار بردن، و آب را برای نوشیدن و طلا و جواهرات را برای زینت دادن و به گردن انداختن و یا انگشتر نمودن و آن را در انگشت کردن و ... و اینها هر کدام برای خود ارزش و قیمتی جداگانه دارد، و نسبتشان به یکدیگر مختلف است.





این اشکال بشر را وادار کرد تا برای هر چیزی قیمتی معین کند، و معیار قیمت را پول قرار داد، یعنی درهم و دیناری درست کرد، و بهای هر چیزی را با آن سنجید، و این عمل را در اصل با فلزات کم‌یاب مانند طلا و نقره انجام داد، آن را اصل و معیار همه ارزش‌ها کرد، و بقیه کالاها و اجناس را با آن سنجید، همچنانکه همه وزن‌ها (مثل گرم و مثقال و غیره (با یک معیار کلی) کیلو (سنجیده می‌شود، در نتیجه یک واحد از پول طلا معیاری شد که بهای تمامی کالاها را با آن معین و نسبت اشیاء به یکدیگر را نیز با همان معیار معلوم کنند.

لیکن کار به اینجا خاتمه نمی‌یافت، برای اینکه لازم بود مقیاسهای مختلفی برای هر کالائی نیز معین کنند، مثلاً واحدی برای طول از قبیل ذرع و متر و امثال آن، و واحدی برای حجم چون کیل و لیتر و امثال آن، و واحدی برای سنگینی چون من و کیلو و تن و خروار و نخود و امثال آن، درست کند، در این هنگام است که تمامی نسبت‌ها معلوم می‌شود، و اشتباهی باقی نمی‌ماند و معلوم شد که مثلاً یک قیراط از الماس برابر چهار دینار از طلا و فلان مقدار از آرد گندم یا میوه یا چیز دیگر است، و یک من گندم برابر مثلاً ده دینار پول یا فلان مقدار شکر و فلان مقدار از چیز دیگر است، و روشن شد که قیراطی از الماس برابر است با چهل من آرد، و همچنین معلوم شد که هر چیزی برابر چه مقدار از چیز دیگر است.

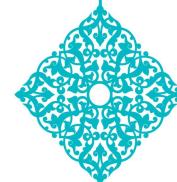
بشر بعد از این مراحل علاوه بر طلا و نقره پولهایی دیگر از مس و برنز و اسکناس و تمبر درست کرد، که شرح مفصل آنرا کتابهای اقتصاد شرح داده، و بعد از این مرحله کار دیگری صورت گرفت، و آن این بود که (چون مردم نمی‌توانستند کالای خود را به راه دور برده، و آنچه را که می‌خواهند، از راهی دور تهیه کنند (به ناچار راههایی برای کسب و تجارت باز شد، و هر کاسب یا تاجری مخصوص تهیه کالائی شد، تا آنرا با نوعی دیگر مبادله و معاوضه کند، و از این راه سودی به دست آورد، و این سود نوعی زیادی است که در قبال آنچه می‌دهد می‌گیرد.

این اعمال و رفتاری بود که انسان برای رفع حوائج زندگی خود پیش گرفته، و در آخر، مساله به اینجا منجر شد که به دست آوردن نیازهای زندگی دایره مدار پول باشد، و

به نظر چنین رسید که هر کس پول چیزی را دارد گویا، خود آن را دارد) و خلاصه هدف و وسیله به یکدیگر مشتبه شد (و مردم چنین پنداشتند که پول همه چیز است، چون وقتی پول باشد همه چیز هست، و اگر آدمی به پول دست یابد به همه چیز دست یافته، و هر چیزی را که مورد حاجت و یا لذت باشد می‌تواند تهیه کند، و چه بسا که پول را هم کالا حساب کردند و پول دادن و پول گرفتن را نوعی کاسبی به حساب آوردند، و دارنده این شغل را صراف نامیدند.

از آنچه گذشت روشن شد که اصل معامله و معاوضه نخست بر این قرار گرفته بود که متاعی را که مورد حاجت نیست با متاعی دیگر که مورد حاجت است معاوضه کنند، و سپس به اینجا کشیده شد که متاعی را با پول معاوضه کنند نه به ملاک احتیاج، بلکه به ملاک کاسبی و بهره‌گیری، و این مغایرت و اختلاف میان آنچه می‌دهند با آنچه می‌گیرند، اصلی است که حیات جامعه بر آن استوار است.»

این روایت از پول در تطابق کامل با چیزی است که تحت عنوان تاریخ شکل‌گیری پول در ادبیات اقتصادی وجود دارد. در جوامع ابتدایی انسان‌ها آنچه را که در تملک خود داشتند بدون توسل به واسطه، با هم مبادله می‌کردند که به سیستم تهاتر (barter) یا تروک (Troc (Truck) موسوم است. این روش مبادله دشواری‌هایی نظیر «عدم سازگاری نیازهای متقابل» و «فقدان معیار سنجش» را دارا بود. لذا مفهوم پول شکل گرفت که در آن کالاهایی که بیشتر خواهان داشتند، علاوه بر داشتن خاصیت کالایی، جنبه‌ی واحد و معیار سنجش را نیز پیدا کردند. (در هندوستان صدف، در ایران غلات، در حبشه بسته‌های فلفل و نمک، در تبت بسته چای، در ویرجینیا تنباکو، در روسیه پوست سمور و در حوالی مدیترانه گوسفند معیارهای سنجش و واحدهای ارزش بودند. (قدیری، ۱۳۶۸: ۸)) با انتخاب واحد ارزش هر چند عمل مبادله نسبت به قبل تسهیل گردید، ولی مشکلات اساسی مبادله همچنان باقی ماند، زیرا پول‌های کالایی با گذشت زمان فاسد می‌شدند و نگهداری آنها نیز نیازمند مکان وسیعی بود. این مشکلات بشر را بر آن داشت که در جست و جوی چیزی به عنوان واحد ارزش باشد که ضمن داشتن حجم کم، واجد ارزش باشد و سرانجام فلزات مخصوصاً طلا و نقره که دارای چنین خواصی هستند به عنوان وسیله‌ی مبادله





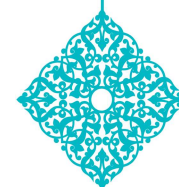
انتخاب شدند. (قدیری اصلی، ۱۳۶۸: ۷-۸) به این ترتیب که پول به مثابه اعتبار، از یک عمل ذهنی منتج شده و وجود حقیقی ندارد. اما این اعتبار به دلیل یک نیاز شکل گرفته است و آن نیاز به مبادله است و به موازات پیچیده شدن این نیاز، اعتبار پول نیز پیچیده تر شده است.

در این فصل نظریات فلاسفه اجتماعی پول اعم از غربی و ایرانی تقریر شد. می توان ادعا کرد نخ تسبیح این نظریات تکیه بر قراردادی بودن و اعتباری بودن مفهوم پول است که هریک به زبان و ادبیات خاص خود به رشته تحریر درآمده است. جدول زیر به شکل مناسبی در زمینه جمع بندی این نظریات راهگشاست.

جمع بندی نظریه های فلاسفه اجتماعی پول

فلسوف اجتماعی	متغیر کانونی نظریه	دلالت های حوزه پول
جان سرل	واقعیت اجتماعی	در تعریف پول، به کلمه «پول» احتیاج نداریم. کافی است کسی معتقد باشد هویت های مورد بحث واسطه ی مبادله، منبع ارزش، و وسیله پرداخت قروض و حقوق در برابر خدمات هستند. بطور ذاتی واقعیت اجتماعی بدون واقعیت طبیعی وجود ندارد. پول باید در صورتی فیزیکی از قبیل کاغذ، فلز یا انواع دیگر نمایان شود. پول بدون وجود سیستم تبادل کالا و خدمات ویژه نمی تواند وجود داشته باشد و برای سیستم تبادل کالا سیستم مالکیت ضروری است. یک اسکناس بیست دلاری امکان ثابتی است برای پرداخت در برابر چیزی؛ یعنی طی یک

<p>عملکرد اجتماعی پول در طی زمان هویت خود را پیدا می کند.</p>		
<p>پول ارزش چیزها، به دور از خود آن چیزها است.</p> <p>پول، مبادله پذیریِ خالص اشیاء، و رابطه‌ای بین چیزها است؛ رابطه‌ای که علیرغم تغییرات در خود آن چیزها، پایدار باقی می ماند.</p> <p>پول خدمات خود را وقتی بهتر ادا می کند که صرفاً پول نباشد، یعنی وقتی فقط نمایش ارزش چیزها به شکل انتزاعی محض نباشد.</p> <p>پول نوعی «جامعه‌زیستی» و نه یک «شیء» است.</p> <p>پول فقط نوعی مطالبه علیه جامعه است.</p> <p>پول فلزی که معمولاً در تضاد محض با پول اعتباری تصور می شود، در عمل دو پیش فرض مربوط به اعتبار را با خود دارد که به شکل خاصی در هم تنیده اند. نخست آنکه درون مایه فلزی پول را معمولاً نمی توان در معاملات نقدی راستی آزمایی کرد و این نقص در عمل با مشخصه های ثانویه ای تأیید می شود که توسط مرجع ناشر پول، روی سکه حک شده است. دوم اینکه مردم باید «اعتماد کنند» که این ژتون های ارزش، ارزش خود را حفظ خواهند کرد. این اعتماد به حفظ ارزش می تواند</p>	<p>ارزش انتزاعی</p>	<p>گئورگ زیمل</p>



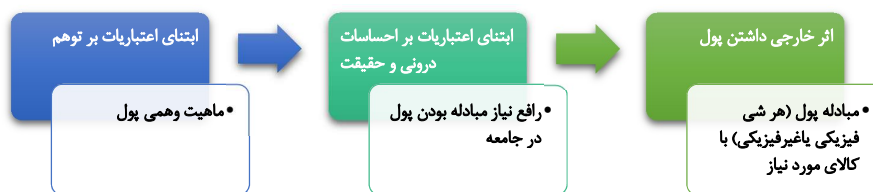


<p>مبتنی بر احتمالات عینی باشد ولی چنین اعتمادی فقط شکل ضعیفی از دانش القایی است.</p> <p>پول، نمایانگر مبادله‌پذیری است ولی نمی‌تواند «نتیجه فرایند مبادله» باشد. در عوض پول فقط می‌توانسته از ارزش‌های از پیش موجود، شکل بگیرد.</p>		
<p>پول در اصل یک معیار انتزاعی برای ارزش است. / پول دربرگیرنده یک مطالبه یا اعتبار است / پول حکومت یا مرجع قدرت است که مبنای اصلی شکل‌گیری و استواری پول محسوب می‌شود / پول در فرآیند اقتصادی، خنثی نیست</p>	<p>رابطه اجتماعی</p>	<p>جفری اینگام</p>
<p>اصل اختصاص پیش از اجتماع، به اصل ملک پس از اجتماع تغییر می‌یابد، سپس انسان به دلیل تنوع نیازها، تبدیل را در آنچه که داراست، اعتبار می‌نماید و از آنجا که دیگری نیز به چنین اعتباری رسیده است، مبادله بصورت بین‌الذاتانی اعتبار می‌شود. اما از آنجا که لزوماً تعادلی بین نیازهای دو طرف وجود ندارد «پول» به عنوان واسطه‌ی مبادله اعتبار می‌گردد.</p> <p>پول به مثابه اعتبار، از یک عمل ذهنی منتج شده و وجود حقیقی ندارد. اما این اعتبار به دلیل یک نیاز شکل گرفته است و آن نیاز به مبادله است و به موازات پیچیده‌شدن این نیاز، اعتبار پول نیز پیچیده‌تر شده است.</p>	<p>اعتباریات</p>	<p>علامه طباطبایی</p>

تبیین رمز ارزها به مثابه پول

در نظریه اعتباریات علامه، پول اعتبار است، بنابراین ماهیت اعتباری دارد. این بدان معنا نیست که پول هویت عینی و خارجی ندارد، بلکه حکایت از این واقعیت دارد که چیزی که هستی و ماهیت پول را تشکیل می‌دهد، امری اعتباری و ذهنی است. مرحوم علامه (۱۳۸۷، ص ۱۵۹) در بیان ماهیت اعتباریات، معتقد است اعتباریات مطابقی خارج از توهم ندارد و تابع احساسات درونی می‌باشند. اما هر اعتبار را حقیقتی است و اعتباریات آثار خارجی دارند. در مثال پول، می‌توان سخن مرحوم علامه را این گونه تفسیر کرد که پول زائیده‌ی قوه‌ی وهم انسان است و احساس درونی انسان ناظر بر نیاز به مبادله ماهیت پول را شکل می‌دهد. در واقع پول به مثابه اعتبار بر یک نیاز حقیقی به نام مبادله استوار شده است. در نهایت پول اثر خارجی دارد که همان مبادله‌ای است که طبق آن یک شی به نمایندگی از پولی که انسان اعتبار کرده است، نیاز مبادلاتی او را مرتفع می‌سازد.

ماهیت اعتباری پول



یوسفی (۱۳۷۷، ص ۱۱۱) در مورد پولهای کاغذی و خصوصاً پول تحریری معتقد است اصل مالیت پول اعتبار می‌گردد، نه اینکه ابتدا برای کاغذ پاره رنگی فایده‌ای اعتبار کنند، آنگاه از نحوه‌ی بکارگیری عرف، انتزاع مالیت شود. بلکه برای آن کاغذ پاره‌ی رنگی یک ارزش مبادله‌ای عامی اعتبار می‌گردد تا به عنوان پول در مبادلات مورد استفاده قرار گیرد و پول تحریری هم چیزی جز ارزش مبادله‌ای اعتباری عام نیست؛ یعنی اصل مالیت آن، به‌طور قطع اعتبار می‌گردد.

سرل، آنچنان که پیش‌تر گفته آمد، هستی واقعیت اجتماعی را ذهنی و معرفت بدن را عینی می‌داند که این نگاه نیز سازگار با رویکرد علامه به اعتباریات از جمله پول است. یعنی پول هستی خود را از ذهن انسان کسب می‌کند و اساساً ذهن انسان به پول ماهیت





و موجودیت می‌دهد، اما انسان پول را با همان چیزی می‌شناسد که در دست مردم به عنوان پول وجود دارد و مورد مبادله قرار می‌گیرد.

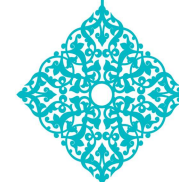
این تلقی از پول در ادبیات فیلسوفان اجتماعی دیگری نیز به چشم می‌خورد. اینگام (۱۹۹۹) پول را ادعا و اعتبار می‌داند و برای تأکید روی این موضوع نام مقاله‌ی خود را این چنین انتخاب کرده‌است: «پول یک رابطه‌ی اجتماعی است». زمیل (۱۹۷۸، ص ۱۶۵) جوهر و ماهیت پول را پدیده‌ی اجتماعی می‌داند و بین ماده و ماهیت پول تفکیک قائل می‌شود. اینز (۱۹۱۳، ص ۵۵) در عبارتی شاعرانه معتقد است «چشم‌ها هرگز یک دلار را ندیده‌اند و دست‌ها آنرا لمس نکرده‌اند» که این عبارت کنایه‌ای بر اعتباری بودن پول است. با توجه به ویژگی‌های اعتباریات، مشخص می‌گردد ارزش پول منوط به مادیت و ارزش ذاتی آن نیست. بنابراین اختلاف این نظریه با رویکرد فلزگرایی در تئوری پولی مبرهن است. حال سوال اینجاست که اگر ارزش پول در نظر علامه به مادیت آن نیست، چه چیز مقوم ارزش پول است؟ از نظر رویکرد چارتالیسم در اقتصاد، تعهد دولت در حفظ ارزش پول مقوم ارزش پول است. در پول‌شدن پول، اعتبار ناشر نقشی مهم و کلیدی دارد و پول مبتنی بر روابط بدهی-اعتبار به وجود آمده و رابطه‌ای اجتماعی با سه طرف (دارنده‌ی پول، پذیره‌ی پول و ناشر معتبر) است. (درودیان، ۱۳۹۴، ص ۴۲) همین دو نکته، وجه تمایز رویکرد چارتالیسم با نظریه علامه است؛ چرا که برآیند کلام علامه این است که مقوم ارزش پول، تأیید آن به عنوان پول توسط افراد جامعه و یا طرفین مبادله است و وجود ناشر معتبر ضرورتی برای ارزشمندی پول نیست. علامه اعتبارات فرعی را در کنار پول نام می‌برد که اشاره به سیستم پولی دارد که در کنار پول ایجاد می‌شود: «...البته این اعتبار {پول} نیز یک سلسله اعتبارات فرعی مربوطه را ایجاب می‌کند که دستگاه وضع پول طلا و نقره و اسکناس و چک و اوراق دیگر بهادار و اعتبار و غیره با احکام و آثار خود نماینده‌ی آنها می‌باشند». (طباطبایی، ۱۳۸۷، ص ۱۴۶) اینها هیچ کدام دلالت بر ضرورت ناشر معتبر نیست و نشان از وضعیتی است که مردم برای سهولت در انجام مبادله با پول لوازم فرعی آن نظیر دستگاه وضع پول را اعتبار می‌کنند. البته نگرش به دولت از این حیث سازگار با نظریه علامه است؛ یعنی مردم بعد از مدتی دریافته‌اند

وجود ناشر معتبر از جهت بالا بردن امنیت پول و کاهش تقلب در آن لازم است و دولت را به عنوان ضامن ارزش پول اعتبار کرده‌اند؛ اما این سخن با دیدگاهی که وجود ضامن معتبر را ضروری بداند متفاوت است. همین مردم شاید روزی به این نتیجه برسند که اتفاقاً دولت خود منافع شخصی داشته و نمی‌تواند نماینده‌ی خوبی برای اعتباردهی به پول باشد، بنابراین در این جوامع دولت دیگر می‌تواند ضامن اعتبار پول نباشد. بنابراین می‌توان رمز ارزها را مثال نقضی در تئوری کلاسیک پول و شاهد مثالی از صحت تحلیل فلسفه پول در زمینه ماهیت پول دانست. (سبحانی و قائمی‌نیا، ۱۳۹۷، ص ۲۵۹)

ارزش پول از منظر اعتباریات



مرحوم علامه سخنی در خصوص کارکرد ذخیره‌ی ارزش بودن پول ندارند لکن از سیاق بحث و از مفهوم اعتباریات می‌توان این‌گونه استنباط کرد که در اعتبار پول ذخیره ارزش بودن ذاتی است؛ چرا که فرد با ذخیره‌ی پول یک ارزش مبادله‌ای خالص را ذخیره می‌کند و به طور کلی وسیله فاقد ارزش نمی‌تواند نقش وسیله بودن را بازی کند. (داودی و همکاران، ۱۳۷۴: ۱۷) اما باید در نظر داشت اساساً پول به دلیل نیاز به مقیاس ارزش و بالتبع مبادله اعتبار شده است و اعتبار آن به منظور کنز پول، از آنجایی که منجر به تولید پول بیش از نیاز مبادلاتی کالاها و خدمات می‌گردد، لغو خواهد بود: «اندوختن و احتکار پول، مساوی با لغویت ارزش اشیاء و بی اثر گذاردن پولی است که احتکار شده، چون اگر احتکار و حبس نمی‌شد بقدر وسعش در زنده نگاه داشتن و بگریان انداختن معاملات





و گرم کردن بازار در اجتماع اثر می‌گذاشت، و بی‌اثر کردن آن با تعطیل کردن بازار برابر است، و معلوم است با رکود بازار حیات جامعه متوقف می‌شود. البته اشتباه نشود ما نمی‌خواهیم بگوئیم پول را در صندوق و یا بانک و یا مخازن دیگری که برای اینکار درست شده نباید گذاشت، چون این حرف با عقل سلیم جور نمی‌آید، زیرا حفظ اموال قیمتی و نفیس و نگهداری آن از تلف شدن از واجباتی است که عقل آن را مستحسن شمرده، و گزینه انسانی، آدمی را به آن راهنمایی می‌کند و آدمی را وامی‌دارد بر اینکه وقتی که پول گردش خود را کرد و برگشت، تا جریان ثانوی آن را در بانک و یا مخازن دیگری حفظ کند، و آن را از دستبرد ایادی غصب، سرقت، غارت و خیانت نگهداری نماید. بلکه مقصود ما این است که نباید پول را در گنجینه حبس کرد و از جریانش در مجرای معاملات و اصلاح گوشه‌ای از شئون زندگی و رفع حوایج ضروری جامعه از قبیل سیر کردن گرسنگان و سیراب ساختن تشنگان و پوشاندن برهنگان و سود بردن کاسبان و کارگران و زیاد شدن خود آن سرمایه، و معالجه بیماران و آزاد ساختن اسیران و نجات دادن بدهکاران و رفع پریشانی بیچارگان و اجابت استغاثه مضطربان و دفاع از حوزه و حریم کشور، و اصلاح مفسد اجتماعی دریغ ورزید و موارد انفاق چه آن مواردی که انفاق در آن واجب است و چه آنها که مستحب است و چه آنجا که مباح است آنقدر بسیار است که شاید نتوان شمرد، و نباید در این موارد بخل ورزید و با انباشتن پول و حبس آن، مصالح انفاق در آن موارد را زمین گذاشت، همچنانکه زیاده روی و اسراف هم نباید کرد، زیرا نه افراط در آن صحیح است و نه تفریط. (طباطبایی، ج ۹، ۱۳۷۵: ۳۵۰-۱)

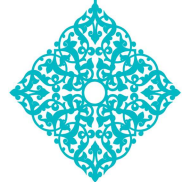
مرحوم علامه در المیزان (ج ۲، ۱۳۷۵: ۶۶۱) در تقبیح کنز پول عنوان می‌دارد: «... و یکی از مفسد شوم ربا این است که راه گنجینه کردن و اندوختن ثروت را آسان نمود، در سابق اگر کسی می‌خواست پولی را پنهان کند هیچ تامینی از محفوظ ماندنش نداشت، ولی امروز میلیونها ریال پول را در مخازن بانکها ذخیره می‌کنند، و آنرا در خرید و فروش (و کارهای تولیدی) از جریان می‌اندازند، و خود بر اریکه بطالت و عیاشی تکیه می‌زنند، و میلیونها انسان را از کارهای تولیدی که فطرت انسان را به آن وا می‌دارد محروم می‌سازند، آری حیات بشر بر کار و کوشش استوار است، و ربا باعث می‌شود که عده‌ای

به خاطر ثروت بسیار و بی نیازی بیرون از حد کار نکنند ، و عده‌ای دیگر نیز به خاطر محرومیت ، از کار محروم باشند.»

ایشان در تفسیر آیات ۲۹ تا ۳۵ سوره انفال نیز دارد: «پس نهی آیه شریفه نهی از داشتن پول نیست بلکه نهی از حبس آن است، چون اسلام مالکیت اشخاص را از حیث کمیت محدود نکرده و حتی اگر شخص مفروض هزارها برابر آن دفینه ثروت می‌داشت ولی آن را حبس نمی‌کرد ، بلکه آن را در معرض جریان قرار می‌داد ، اسلام هیچ عتابی به او نداشت. چون با جریان ثروت او ، هم خود او استفاده می‌کرد و هم دیگران از آن بهره‌مند می‌شدند ، و در عین اینکه در راه خدا انفاق نمی‌کرد خائن به خدا و رسول بشمار نمی‌رفت ، زیرا ثروت خود را در مرأی و منظر همه قرار داده بود بطوری که اگر زمامدار مسلمین احتیاج ضروری پیدا می‌کرد می‌توانست به او بگوید فلان مقدار در راه خدا انفاق کن. (همان، ج ۹: ۳۳۴)

به طور کلی مراد از ذخیره‌ی ارزش بودن پول این است که اگر کسی بخواهد ارزش مبادله‌ای را ذخیره و نگهداری کند، آنرا به صورت پول نگه می‌دارد و این وظیفه یعنی ذخیره ارزش بودن برای پول در اقتصاد اسلامی و غیر آن وجود دارد. اما آنچه در اسلام مورد نهی قرار گرفته، راکد گذاشتن پول و خارج کردن آن از مبادله در حد بیش از نصاب و به مدت یکسال تمام است. (داودی و همکاران، ۱۳۷۴: ۱۸) راکد نگه داشتن پول از آنجایی که مغایر با نیازی است که پول ما به ازای آن ایجاد شده است (نیاز مبادله)، پول را از درجه‌ی اعتبار ساقط کرده و اعتبار پول را تبدیل به اعتباری لغو و بیهوده خواهد کرد و از این جهت در کنار عدم تایید کنز پول در فقه، این عمل از نظر اعتباری نیز نادرست است.

بخش مهمی از علت رواج نظریه چارتالیسم، ناتوانی نظریه فلزگرایانه در تبیین پول‌های امروز بود. به همین نحو، کاربرد رمز ارزها در اقتصاد امروز نیز به عنوان شاهد مثالی برخلاف ادعای چارتالیسم (علاوه بر فلزگرایی) بیان می‌شود. چارتالیست‌ها به رواج پولی بدون ارتباط و اتصال با حکومت بدبینند؛ کماینکه فلزگرایان به انتشار پول فاقد پشتوانه



فلزی. اگر رمزارزها در مقیاسی وسیع به پول رایج تبدیل شوند، آنگاه باید نظریه چارتالیسم را نیز مشابه فلزگرایی، انقراض یافته پنداشت.

ظهور و انقراض مکاتب پولی



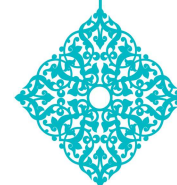
در این میان نظریه پول مارکس در تطبیق با رمزارزها قرار می‌گیرد تا مشخص شود آیا این نظریه قابل توضیح دهندگی رمزارزها به مثابه پول را دارد یا خیر. مارکس در امتداد نظریه ارزش کار خود پول را نمود ضروری زمان‌های کار می‌داند. چون همه‌ی کالاها، به‌مثابه ارزش‌ها، کار انسانی عینیت یافته هستند، و از این رو به خودی خود قابل مقایسه با هم هستند، ارزش‌هایشان را می‌توان مشترکاً در یک کالای مشخص واحد اندازه گرفت، و این کالا می‌تواند به معیار مشترک ارزش‌هایشان، یعنی به پول تبدیل شود. پول به‌عنوان معیار ارزش، شکل نمود ضروری معیار ارزشی است که درون کالاها ماندگار می‌شود، یعنی زمان-کار. (Marx, ۱۹۷۷. ۱۸۸) این نگاه به پول اولاً کالای انگارانه است و ثانياً مستلزم عین‌گرایی در خصوص پول است. در حالی که طبق نظر فلاسفه اجتماعی پول یک هویت اجتماعی و قراردادی است و مقوله عینی نیست. بلکه آنچنان که سرل می‌گوید جنبه تعیین یافته آن صرفاً جهت تحقق واقعیت طبیعی پول می‌باشد.



نتیجه گیری

سوال اصلی تحقیق این بود که آیا رمز ارزها پول هستند و اگر پول باشند چه دلالتی بر آنها مترتب است. با بررسی نظریات فلاسفه اجتماعی در زمینه پول دریافتیم که رمز ارزهایی مثل بیت کوین که به عنوان واسطه مبادله در دسترس قرار دارند کاملاً ویژگی پول را از خود نمایش می دهند. بنابراین با دو مقام ناشر پول مواجه هستیم: دولت که به صورت برونزا تا قبل از این تنها مرجع انتشار پول بود و ناشران رمز ارز که می توانند مستقلاً پول منتشر کنند. سامز (۲۰۱۵) در این شرایط از تعبیر «سهام حق آقایی» (Seigniorage shares) استفاده می کند گویی مرجع خلق پول دو نوع دارایی خلق میکند: کوین و سهام که ارزش اولی ثابت و ارزش دومی متغیر است و دولت با خرید و فروش سهام به هدف تنظیم حجم پول خواهد رسید. گویی دولت در برقراری رابطه فریدمن در تناسب نرخ رشد بخش حقیقی و بخش پولی، باید مجموع نرخ رشد پول ملی و رمز ارز را مدنظر قرار دهد. این ادبیات در پژوهش هارویک (۲۰۱۶) با عنوان «بانکداری غیرمتمرکز» (Decentral banking) وجود دارد و طبق آن دیگر دوران انحصار و تمرکز چاپ پول توسط دولت به پایان رسیده است و دولت در بهترین حالت می تواند حق آقایی خود را با منتشر کنندگان رمز ارز تسهیم کند. هرچند به اعتقاد هایک (۱۹۷۸) در شرایطی که پول خصوصی شود دیگر نه تنها سیاست گذاری پولی به درد نمی خورد بلکه اساساً امکان چنین موضوعی منتفی خواهد شد. (MONETARY POLICY NEITHER DESIRABLE NOR POSSIBLE...) این شرایط چند دلالتی سیاستی خواهد داشت:

اولین چالش سیاست گذار، از بین رفتن اعتماد به پول ملی به خصوص در طول یک دهه گذشته است. بی انضباطی مالی و پولی دولتها و رشد روزافزون نقدینگی باعث شده است تورم دورقمی بالای ۲۰ درصد همواره به تضعیف نهاد اعتماد پول ملی دامن بزند. در این شرایط هرگونه سیاست سلبی و حتی ایجابی از دولت با واکنش منفی مردم و فعالان اقتصادی روبرو خواهد شد. بنابراین همچنان که در مساله اصلاح نظام بانکی اولین چالش اصلاح فرایندهای بانکی است در مساله سیاست گذاری پولی هم رسیدن به نقطه با ثبات در تورم پولی شرط لازم خواهد بود.



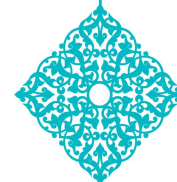


چالش دوم سیاست‌گذاری پولی استقرار نظام سرمایه‌گذاری خرد است که امنیت خاطر برای سرمایه‌گذاران ایجاد نماید. در حال حاضر بسیاری از سرمایه‌گذاری‌های صورت گرفته در بازار رمزارز که معمولا بدون داشتن دانش کافی است، به دلیل نداشتن گزینه دیگر برای سرمایه‌گذاری است. تنها مکانیزم جذب سرمایه خرد در ایران بورس بود که اتفاقا استقبال خوبی هم از آن صورت گرفت اما وجود مشکلات ساختاری در بورس منجر به زیان و فرار سرمایه حقیقی شد.

اتخاذ هرگونه سیاست سلبی اعم از جرم‌انگاری رمزارز و برخورد با صرافی‌ها یا سرمایه‌گذاران این حوزه نتیجه عکس خواهد داد و «سرکنگبینی است که صفرا می‌فزاید». این عکس‌العمل اولاً ناظر بر عدم شفافیت اقتصاد ایران و حجم بالای اقتصاد زیرزمینی است. بنابراین فرار در این زمینه مانند فرار مالیاتی کم هزینه خواهد بود. ثانياً منافع موجود در بازار رمزارز جذابیت بالایی برای فعالین این حوزه ایجاد کرده و این عکس‌العمل به دلیل وجود جذابیت اقتصادی کاملاً بدیهی خواهد بود و با فرض مجازات‌های بازدارنده باز هم فعالین این حوزه حاضر نخواهد شد از منافع سرشار آن دست بکشند.

فهرست منابع

- اولیایی، منصوره، واقعیات اجتماعی و اعتباریات از دیدگاه علامه طباطبایی و جان سرل، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۹.
- اینگام، جفری، «پول رابطه‌ای اجتماعی است»، ترجمه علی اصغر قائمی‌نیا، ۱۹۹۹، ترجمان: ISSN: ۲۳۴۵-۲۸۲X.
- پورحسن، قاسم: «اعتباریات اجتماعی و نتایج معرفتی آن؛ بازخوانی دیدگاه علامه طباطبایی»، حکمت و فلسفه، سال نهم، ۱۳۹۲، شماره چهارم: ۴۷-۷۰.
- درویدیان، حسین، ماهیت پول و آثار خلق پول (بانکی) در اقتصاد متعارف؛ یک ارزیابی انتقادی از منظر اقتصاد اسلامی، پایان‌نامه مقطع دکتری در رشته علوم اقتصادی، تهران، ۱۳۹۴، دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران.
- سبحانی، حسن و قائمی‌نیا، علی اصغر: «تاملی در منشا ارزش بیت‌کوبین از منظر اعتباریات علامه طباطبایی (ره)»، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی، سال هجدهم، ۱۳۹۷، شماره ۷۰، ص ۲۴۵-۲۶۳.
- طباطبایی، سیدمحمد حسین: اصول فلسفه و روش رئالیسم، تهران، صدرا، چاپ پنجم، ۱۳۶۷.
- طباطبایی، سیدمحمد حسین: المیزان، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ سوم، جلد ۲، ۱۳۷۵.
- طباطبایی، سیدمحمد حسین: اصول فلسفه و روش رئالیسم، به کوشش سیدهادی خسروشاهی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۷.
- طباطبایی، سیدمحمد حسین: مجموعه رسائل، به کوشش سیدهادی خسروشاهی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۷، ج ۲، ۱۳۸۷.
- طباطبایی، سیدمحمد حسین: بررسی‌های اسلامی، به کوشش سیدهادی خسروشاهی، قم، بوستان کتاب، جلد دوم، چاپ چهارم، ۱۳۹۳.





- عیوضلو، ح.، و موسویان، س.، و رضائی صدرآبادی، م.، و نوری، ج: تحلیل فقهی اقتصادی استخراج ارزهای مجازی در نظام اقتصادی اسلام؛ (مطالعه موردی بیت کوین). معرفت اقتصاد اسلامی، ۱۳۹۸، ۱۱(۱) (پیاپی ۲۱)، ۵۷-۷۲.
- قدیری اصلی، باقر: نظریه‌های پولی: پول، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۸.
- مطهری، مرتضی: مجموعه آثار، تهران، انتشارات صدرا، جلد ششم، ۱۳۸۰.
- Harwick. C, : Cryptocurrency and the Problem of Intermediation, *The Independent Review*, v. ۲۰, n. ۴, Spring ۲۰۱۶, ISSN ۱۰۸۶-۱۶۵۳, pp. ۵۶۹-۵۸۸.
- Hayek, Friedrich A. ; Denationalisation of Money: The Argument Refined. Auburn, Ala: Ludwig Von Mises Inst. Internet resource, ۲۰۰۹.
- Ingham, Geoffrey: *The Nature of Money*. Cambridge: Polity Press, ۱۶-۴۱. London: Routledge, ۲۰۰۴.
- Marx, Carl: *Capital, Volume I* (New York: Random House, ۱۹۷۷), ۱۸۶۷.
- . A Note on Cryptocurrency Stabilisation:)۲۰۱۵(Sams, Robert. Seigniorage Shares. Working paper.
- Searle, John. R. (۱۹۹۵), *The construction of social reality*, New York: The free press.
- Simmel, G. (۱۹۷۸), *The Philosophy of Money*, London: Routledge; ۱۹۰۷.